

ملی شدن صنعت نفت و آراء علما و مراجع؛ مصاحبه با استاد عبدالحسین حائری

با گذشت 50 سال از واقعه 28 مرداد 1332 و سقوط دولت دکتر مصدق به نظر می‌رسد هنوز در بعضی از محافل علمی، داوری منصفانه‌ای در مورد دوران ملی شدن صنعت نفت صورت نمی‌گیرد. بعضی دکتر مصدق را همچون ابلیس می‌دانند و شماری دیگر او را همچون قدیس می‌ستایند. شما شخصیت دکتر مصدق را چگونه می‌شناسید؟

زمان ملی شدن نفت و در تمام مدت نخست‌وزیری دکتر مصدق من خیلی در مسائل سیاسی وارد نبودم. به عبارت دیگر پست سیاسی نداشتیم ولی در مطالعاتی که بعداً داشتم و اطلاع پیدا کردم تصور می‌کنم دکتر مصدق با توجه به سخنرانی‌هایی که می‌کرد و گزارش‌هایی که به شورای امنیت و دادگاه بین‌المللی لاهه داد پیدا بود در پی فرصتی است که دست خارجی و اجنبی را از ایران قطع کند. او به شدت از نفوذ شرکت نفت و مظالم انگلیسی‌ها در ایران شکایت داشت و می‌دانست که شرکت نفت عامل اجرای سیاست انگلستان در سراسر ایران است. مسائل مالی و اقتصادی امتیاز نفت فقط یک جنبه کوچک بود و هرگز مصالحه‌ای در موضع نفت به درد دل او پاسخ نمی‌داد. دشمنی او با انگلستان دیرینه بود زیرا هیچ گونه اهانتی را تحمل نمی‌کرد. او در برابر نفوذ خارجی در ایران روحیه‌ای عصیانگر داشت و لذا به حرف‌های آن‌ها اعتماد نمی‌کرد. من از حرف‌های او احساس می‌کنم که به شدت از انگلیسی‌ها عصبانی بود و فکر می‌کرد حالا که فرصتی به دست آمده باید ریشه آن‌ها را در ایران قطع کرد. اینکه آیا منافع ایران در گرو کنار آمدن با انگلیسی‌ها بهتر تأمین می‌شد شبیه‌ای است که بعضی مطرح کرده‌اند ولی من کار او را به عنوان یک احساس ملی بهتر می‌پسندم. شاید دکتر مصدق این طور فکر می‌کرد پیشنهاد ارائه شده بالاخره منتهی به همین چیزی می‌شد که در قرارداد کنسرسیوم صورت گرفت هر چند که ظواهر زیبا و نرمی داشت

عده‌ای بر این باورند که دکتر مصدق تحت تأثیر دموکراسی آمریکایی نگاهش به دولت آمریکا به عنوان یک کشور بیطرف که می‌توانست نقش میانجی را ایفاء کند بیش از حد خوشبینانه بود. نظر شما در این مورد چیست؟

من چنین فکر نمی‌کنم. آمریکایی‌ها در اوایل نهضت تا اندازه‌ای از دکتر مصدق حمایت کردند و دکتر مصدق هم این طور نشان می‌داد که ناامید نیست ولی وقتی که به ایران آمدند و حرف‌های خود را زدند دکتر مصدق زیر بار حرف آنان نرفت و حتی نماینده آمریکا که با مصدق ملاقات کرده بود از او عصبانی بود که چرا حرف او را قبول نمی‌کند. شاید دکتر مصدق در ابتدای کار نسبت به نقش آمریکایی‌ها تا حدی خوشبین بود ولی بعداً خودش صریحاً گفت: آمریکایی‌ها به ما کمک چندانی نکردند. فقط دو هلیکوپتر برای پخش دود در ایران فرستادند. این تنها کمک آمریکایی‌ها بود که به ایران کردند. بدون شک هیچ وقت مصدق دل به آمریکایی‌ها نداده بود. من فکر می‌کنم بزرگترین گناه از شاه بود که ناجوانمردانه با دولت دکتر مصدق مبارزه کرد و دست به دشمن داد تا دولت ملی مصدق را ساقط کند

عمده ایراداتی که مخالفان دکتر مصدق به او می‌گیرند یکی موضوع لایحه اختیارات و دو دیگر برگزاری فرماندوم و تعطیلی مجلس هفتم است. البته افرادی مانند دکتر صدیقی، عبدالله معظمی و خلیل ملکی هم که از طرفداران و نزدیکان دکتر مصدق بودند با تعطیلی مجلس موافق نبودند. شما چه نظری دارید؟

واقعش این است که در نحوه اداره کشور اختلافاتی وجود داشت. گرفتن لایحه اختیارات در مرحله اول و دوم با موافقت مجلس بود و نمایندگان خودشان این حق را به دولت تفویض کردند. در مرتبه دوم هم اکثریت نمایندگان با تمدید لایحه اختیارات موافقت کردند. آیت‌الله کاشانی اگرچه موافق نبود ولی پس از مذاکره دکتر مصدق با او این موضوع هم رفع شد و با هم توافق کردند. در مورد تعطیلی مجلس و برگزاری فرماندوم من جهت اصلی این کار را نفهمیدم و جوابی برای آن ندارم. گفته می‌شد که مجلس مخالف دکتر مصدق است در حالی که به نظر من تعداد زیادی از نمایندگان طرفدار دولت مصدق بودند. من نفی نمی‌کنم که مصدق تاحدی لجبازی داشت. شاید این طور بوده باشد. بعید نیست، ولی فکر می‌کنم آیت‌الله کاشانی کمی فریب زاهدی را خورد برای اینکه فردای روزی که دکتر مصدق ساقط شد، ایشان در مصاحبه‌ای گفت: ما پیروز شدیم، ما پیروز شدیم. خب این حرف آیت‌الله کاشانی بود. من هیچ وقت این حرف را یاد نمی‌روم

شما باید فضای آن روز کشور را به یاد بیاورید. چه وضعیتی برای دولت مصدق به وجود آورده بودند که برای من هیچ قابل توضیح نیست. چه عرض کنم! در واقعه نهم اسفند حاج آقا بهاء‌الدین نوری، آیت‌الله حاج میرزا عبدالله چهلستونی و آیت‌الله سید محمد بهبهانی مقابل خانه شاه روی دست مردم به شاه می‌گفتند از کشور نرو و از این قبیل حرف‌ها که مطالب و عکسها در روزنامه‌های آن زمان منعکس است. چه عرض کنم!

در مورد موضع آیت‌الله‌العظمی بروجردی و دیگر روحانیون نسبت به نخست‌وزیری دکتر مصدق و واقعه 28 مرداد چه مشاهداتی دارید؟

عرض کنم آیت‌الله بروجردی با دکتر مصدق هماهنگ بود و خودش یک جا در مورد واقعه‌ای که در قم رخ داده بود [انتصاب نایب التولیه حضرت معصومه (س)] گفته بود رئیس دولت در این مورد با من تماس گرفته و این نشان می‌داد که با نخست‌وزیر هماهنگ است، ولی امثال آقای بهبهانی تقریباً از اول با دکتر مصدق مخالف بودند. در روزهای پایانی مرداد 1332 برحسب اتفاق من باید به قم می‌رفتم، در قم بودم که فهمیدم شبها عده‌ای (مردم خیال می‌کردند توده‌ای هستند) اعلامیه‌هایی

خطرناک در منزل آقایان علما پخش می‌کنند. در اعلامیه‌ها به روحانیون اعلام خطر شده بود و نوشته بود ند که همین فردا همه شما را به دار می‌آویزیم و از این قبیل حرفها. این اعلامیه‌ها را از منزل آیت‌الله بروجردی بگیرد تا منزل دیگر علما پخش کرده بودند. حالا این چه بازی بود نمی‌دانم ولی چیزی بود که من خودم دیدم. به همین جهت وقتی که مصدق سقوط کرد روحانیون به شدت ابراز خوشحالی می‌کردند. آن روزها من قم بودم، یادم هست به عیادت یکی از روحانیون معمر که به شدت بیمار بود رفته بودم؛ در آن حالت بیماری اظهار خوشحالی می‌کرد و از اینکه شنیده بود فاطمی دستگیر شده و بلاهایی هم به سرش آورده‌اند خیلی شادمان بود. یک چنین جو مسمومی در مورد دولت مصدق در قم ایجاد کرده بودند. روزی در قم به حمام رفتم، شنیدم که دلاک به رفقای خود می‌گفت: آقا نخود کیلویی 17 ریال بود و حالا 18 ریال شده یعنی یک قران گران شده بود و از این حرفها. من فهمیدم که یک دستی به شدت مشغول تبلیغات و فعالیت علیه دکترا مصدق است. از سوی دیگر دکترا مصدق از سوی نزدیکان و همراهانش هم مورد کم لطفی و بی‌مهری واقع شده بود. در یکی از جلسات محاکمه ایشان این مطلب به خوبی منعکس شده که در یکی از آن روزها که کودتا صورت گرفت دکترا مصدق از حوالی ظهر تا شب سعی کرد با سرتیپ ریاحی تماس بگیرد اما نتوانست او را پیدا کند. ساعت 9 شب بالاخره آقای ریاحی به مصدق تلفن زد و پرسید کاری داشتید؟ آن زمان که کار تقریباً تمام شده بود. دکترا مصدق از او پرسید مگر من دستور نداده بودم یک تانک سر خیابان بگذارید؟ چرا تانک را برداشتید؟ نخست‌وزیر از زمان کودتای اول در 25 مرداد دستور داده بود یک تانک سر خیابانی که به منزل او منتهی می‌شود بگذارند تا جلو هر حمله و هجوم احتمالی گرفته شود. ریاحی جواب داد: دیدیم لازم نیست آن را برداشتیم. این چیزهایی است که من دیدم و شنیدم و اطلاع دارم. من از این واقعه خیلی متأثر شدم. به خصوص که در قم آن صحنه‌ها را دیدم و متوجه شدم که اکثر علما به اشتباه افتاده و دشمن مصدق شده‌اند چون خیال می‌کردند او به توده‌ایها آزادی عمل داده است. خلاصه تبلیغات ناجوانمردانه‌ای علیه مصدق شده بود. او مردی مسلمان، آزادمنش و خواهان استقلال ایران از سلطه اجانب بود

http://www.iichs.org/index.asp?id=277&doc_cat=8

History Site of Mirhadi hoseini